

The formation of the state in pre-Islamic Mecca

Davood Mahdavidzadegan*

Abstract

The common perception among scholars is that although the northern and southern lands of the Arabian Peninsula had a long history of state formation, the ignorant Arabs of the Hejaz lived in statelessness until the resurrection of the Messenger of God and the invitation of the religion of Islam, the first form of government was established in Medina. In this study, assuming the state in the most general sense that it includes any rational and customary order of political order, has shown that the history of the formation of the state, at least, more than two hundred years ago Islam and the domination of the Quraysh tribe that Hejaz is one of the purest Arab tribes, he returns. Qusay ibn Kalab ibn Marah or Quraysh was the one who saved the Quraysh families from dispersal and united them in the form of the establishment of a tribal political system and made the city of Mecca as the center of its rule. In addition to the political order, he organized the city of Mecca economically and religiously with the idea of Al-Nadwa. Thus, many indicators of government formation can be seen in pre-Islamic pre-Islamic Arabia. Basically, the most important reason for Makyan to have a government is the intensity of the opposition of the polytheists and infidels to the invitation of the Messenger of God before and after his migration to Medina.

Keywords: Government, Mecca, Islam, Quraysh, nervousness, tribe

* Faculty member of the Institute for Political Theory and International Relations, Institute of Humanities and Cultural Studies, davood@ihcs.ac.ir

Date received: 2020/10/10, Date of acceptance: 2023/05/15



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تکوین دولت در مکه پیش از اسلام

داود مهدوی زادگان*

چکیده

برداشت رایج میان محققان این است که با وجودی که سرزمین های شمالی و جنوبی شبه جزیره عربستان سابقه دیرینه ای در تکوین دولت داشتند، اما عرب جاهلی حجاز در بی دولتی به سر می بردند تا اینکه با بعثت رسول الله و دعوت دین مبیین اسلام، اولین شکل از صورت دولت در مدینه پایه گذاری شد. در این پژوهش، با فرض دولت در عام ترین معنای آن که هر گونه سامان عقلانی و عرفی نظم سیاسی را شامل می شود، نشان داده است که سابقه تکوین دولت، لا اقل، به بیش از دوست سال قبل اسلام و با استیلای قبیله قریش که یکی از خالص ترین قبایل عرب حجاز است، باز می گردد. قصی بن کلاب بن مره یا قریش، کسی بود که خاندان های قریش را از پراکندگی نجات داد و آنها را در قالب تاسیس نظام سیاسی قبیله ی یکپارچه و متحد ساخت و شهر مکه را به مثابه مرکز حکمرانی این نظام تبدیل کرد. او شهر مکه را علاوه بر سامان سیاسی با ایده دار الندوه، از جهات اقتصادی و دینی سازماندهی کرد. بنابر این، بسیاری از شاخص های شکل گیری دولت در عرب جاهلی پیش از اسلام را می توان مشاهده کرد. اساساً مهم ترین دلیل برخوردارگی مکیان از دولت، شدت مخالفت مشرکین و کفار با دعوت رسول خدا در قبل و بعد هجرت آن حضرت به مدینه است.

کلیدواژه ها: سیاست، دولت، مکه، اسلام، رسول الله، قریش، عصبیت، قبیله.

* دانشیار پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین المللی و حقوقی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
davood@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵



۱. مقدمه

برداشت رایج آن است که سرزمین حجاز با مرکزیت شهر مکه تا پیش از اسلام فاقد دولت بوده است و در وضعیت بی دولتی به سر می برده است. چنانکه برخی از پژوهشگرانی که به موضوع تحول دولت در اسلام و ایران توجه کرده اند، بر همین عقیده هستند. ابراهیم برزگر بر این باور است که «اسلام در سر زمین و محیطی ظاهر گشت که فاقد دولت و قدرت متمرکز بود که از آن با عنوان جامعه بی دولت نام برده می شود» (برزگر ابراهیم، ۱۳۸۳: ۸۳). رسول جعفریان نیز معتقد است که

تا پیش از اسلام، جامعه جاهلی قبیله ای عرب از واحد سیاسی کوچک برخوردار بوده است ولی نمی توان از این واحد سیاسی کوچک با عنوان دولت تلقی کرد. بر این اساس، جامعه قبیله ای عرب پیش از اسلام، فاقد دولت بوده است (جعفریان رسول، ۱۳۸۶: ۱۵).

لکن به نظر می رسد که این برداشت رایج چندان هم مقرون به واقعیت نباشد. سرزمین حجاز تقریباً از دو سه قرن پیش از اسلام برای تکوین دولت خیز برداشته بود. بطوری که در زمان قصی بن کلاب، نظم سیاسی روشنی پایه گذاری شد. مهم ترین مفروض فلسفی این گفتار در کنار شواهد تاریخی آن است که اساساً دعوت انبیاء الهی در شهرهایی که واجد سامان سیاسی و اجتماعی نا همسو هستند، با مشکل مواجه می شوند. اگر شهر مکه از نظم سیاسی برخوردار نبود؛ قطعاً حکومت اسلامی رسول خدا در همانجا پایه گذاری می شد و نه در مدینه. در مکه دولتی مستقر بود که از آیین شرک و بت پرستی حمایت می کرد و در نتیجه دعوت پیامبر خدا در این شهر پیش نمی رفت. اما شهر یثرب به دلیل بی دولتی حاکم بر آن، فرصت مناسبی برای تبلیغ اسلام و تاسیس حکمرانی اسلامی پدید آمده بود. ذکر این نکته نیز لازم است که مراد از دولت در این گفتار مطلق سامان سیاسی است که به کمک تخیل سیاسی پدید می آید. بنابر این، ممکن است که از منظر اندیشه مدرن، تکوین دولت پیش از اسلام پذیرفته نشود و یا در حد واحد کوچک سیاسی تلقی شود لکن هیچ دلیلی برای پذیرش این تعریف وجود ندارد. در این گفتار، تلاش می شود به اختصار چگونگی شکل گیر شهر مکه و تکوین دولت در آنجا را توضیح دهیم.

۲. سرزمین حجاز

سرزمین حجاز یکی از پنج منطقه جغرافیایی شبه جزیره عربستان است و در شرق تهامه و شمال یمن قرار دارد. عمده ترین شهرهای تاریخی حجاز، طائف، یثرب و مکه است و معروفترین آن شهر مکه است که از اواخر قرن پنجم میلادی سیادت سیاسی پیدا کرد. مکه در دره ای طولانی میان دو کوه بزرگ سنگلاخی و عاری از هر گونه پوشش گیاهی به نام کوه ابو قیس در شرق و کوه قعیقان در غرب قرار دارد. از میان کوههایی که این نقطه را در بر می گرفت، سه گذرگاه به سمت خارج از آن وجود داشت: یکی از اینها، مکه را به راه یمن پیوند می داد، دیگری آن را به راه جدّه که در ساحل دریای سرخ قرار دارد و دارای اسکله ای بندری است وصل می کرد و سومین گذرگاه، این شهر را به راه شام که از یثرب می گذشت ارتباط می داد. از اینجاست که روشن می شود مکه از دیر باز هر چند جایی دور دست بود اما با دیگر نقاط ارتباطی خوب داشت (ابو زهره محمد، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۰۴). آب و هوای مکه بسیار گرم و خشک است و بارندگی در آنجا کم است و گاه به چند سال می کشد. از این رو، مردم در سختی کم آبی بسر می برند و مهم ترین منبع آنان چاه های زیر زمینی است که بسختی با حفر چاه به آب می رسیدند. معروفترین این چاهها، زمزم است. در گذشته، یکی از وظایف مسئولان شهر، حفظ و احیای چاههای آب بوده است. مقام سقایت حجاج به همین خاطر وضع شده بود. وقتی هم که باران می بارد، گاه در زمان کوتاهی، بارندگی های ناگهانی بقدری وضعیت را سیلابی می ساخت که آب باران از دره ها و تنگه ها به سمت شهر سرازیر میشود و شهر را تهدید میکند. کعبه در چند نوبت به دلیل وقوع سیل تخریب شده است. البته چنین وضعیت جوی باعث پدید آمدن شرایط بهداشتی محیط و در امان ماندن ساکنان از هر گونه بیماری بویژه بیماری مالاریا شده بود (العلی صالح احمد، ۱۳۸۴: ۱۶۰). ازرقی (در گذشته حدود ۲۵۰ ق).

مسعودی درباره علت نامگذاری حجاز گوید:

حجاز را حجاز گفتند که حاجز یعنی فاصله میان یمن و شام است چنانکه خداوند عز و جل از برزخی که ما بین دریای قلزم و دریای روم هست خبر داده و او عز و جل فرمود « میان دو دریا حاجزی نهاد » [وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا؛ سوره النمل: ۶۱] که حاجز اینجا به معنی فاصله و برزخ است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱ / ۴۳۰).

اما درباره معنای مکه و ریشه لغوی آن اختلاف نظر وجود دارد. دکتر عبد العزیز سالم هفت نظر را به نقل از کتاب معجم البلدان یاقوت حموی (ماده « مکه ») جمع کرده است. از جمله آنها، یکی نظر ابوبکر بن انباری است که گفته: از آن رو به این شهر مکه گفته شده است که نخوت و غرور قدرتمندان را نابود می کرد. و نیز به سبب ازدحام مردم در مکه، این شهر بدین نام خوانده شده است. (سالم عبد العزیز، ۱۳۸۰: ۲۴۹). نام مکه یکبار در قرآن کریم آمده است (الفتح: ۲۴). اما قرآن کریم از این شهر با نام های دیگر یاد کرده است:

بِکَه (آل عمران: ۹۶)؛ أُمُّ الْقُرَى (الأنعام: ۹۲)؛ بلد امین (التین: ۳-۱). توصیف شهر مکه در این آیه شریفه به « بلد امین » اشاره ای است به درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام که به هنگام تجدید بنای کعبه، از خداوند تقاضا می کند که این شهر را امن و پر رزق قرار دهد: «وَأِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ » (البقرة: ۱۲۶).

۳. عوامل شکل گیری شهر

دو عامل مهم در شکل گیری شهر مکه تاثیر گذار بودند. نخست، ساخت خانه خدا یا همان بیت الله الحرام و کعبه در این نقطه و دیگری، قرار گرفتن آن در سر راه بازرگانی از یمن به شام و فلسطین و مصر است. و البته عامل نخست در این امر تاثیر گذار تر بوده است. از احادیث اسلامی و سخن مورخان مسلمان بدست می آید که پیدایش کعبه به زمان حضرت آدم و بلکه پیش از وی باز می گردد. امام باقر علیه السلام فرموده است: « چون خدای عزّ و جلّ اراده کرد تا زمین را بیافریند، بادهای [چهارگانه] را فرمود تا به شدت بر سطح آب وزیدند، چندان که به موجی مبدل گشت. آنگاه آن موج بهم بر آمد، تا به توده ای از کف مبدل شد، پس آن کف را در محل بیت گرد آورد، و پس از آن آنرا کوهی از کف ساخت، و آنگاه زمین را از زیر کوه گسترش داد. و این معنی قول خدای عزّ و جلّ است که فرموده: « إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ » [سوره آل عمران: ۹۶] (فیض کاشانی محسن، ۱۳۷۷: ۲ / ۷۹). کعبه برای مدت درازی از دیده ها پنهان ماند تا آنکه به فرمان خداوند بدست حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل علیهما السلام تجدید بنا شد و از آن زمان تا کنون پابرجا مانده است. در سوره بقره چند آیه درباره اینکه کعبه مکانی امن برای اجتماع مردم و عبادت در آنجا

تکوین دولت در مکه پیش از اسلام (داود مهدوی زادگان) ۹۱

و نیز ماموریت حضرت ابراهیم علیه السلام به بالا بردن پایه های خانه خدا و تقاضاهای آن حضرت نسبت به آن آمده است. (بقره: ۱۲۵ - ۱۲۹).

مارتین لینگز تاریخ بگه را هزار سال بیشتر از تاریخ معبد اورشلیم دانسته است:

ابراهیم (ع) ۲۱۵۳ سال پیش از میلاد مسیح متولد شد و اسحاق صد سال پس از او. به این ترتیب ساخت «اول بیت» (به قول قرآن کریم) و نیز، اندک زمانی پس از آن، اعلان دعوت به حج بگه باید تقریباً بین سالهای ۲۰۳۰ و ۲۰۰۰ قبل از میلاد صورت گرفته باشد. بنابر این، قدمت کعبه هزار سال بیشتر از معبد اورشلیم است، زیرا بنای اورشلیم در سال ۱۰۰۷ قبل از میلاد، در عهد سلیمان (ع) که ده سال قبل جانشین پدرش داوود شده بود، کامل شد (لینگز مارتین، ۱۳۹۷: ۳۳).

محمد ابو زهره نیز تاریخ ایجاد مکه را نوزده قرن پیش از میلاد مسیح علیه السلام حدس زده است و بر این اساس، نتیجه گرفته است که این شهر قبل از مهاجرت اقوام آریایی به هند بنا شده است. زیرا این اقوام حدود پانزده قرن پیش از میلاد به سرزمین هند رسیدند. لذا «هیچ شگفتی ندارد که نامی از مکه و کعبه و نیز بشارت آمدن محمد (ص) در وداهای مقدس هندیان آمده باشد» (ابو زهره محمد، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۰۵). اما به هر روی، بعد آن که ابراهیم علیه السلام از جانب خدا ماموریت یافت که همسر و فرزندش هاجر و اسماعیل را از بادیه شام به مکه انتقال دهد و خدا چشمه زمزم را به آنان ارزانی فرمود، اسباب سکونت دیگر اقوام فراهم شد. اولین قومی که به آنجا رو آورد، جرهمیان بودند که بعد سیل عرم در یمن، مجبور به مهاجرت به داخل شبه جزیره شدند. آنان در جست و جوی آب به هر نقطه ای روان بودند. در روایت مفصلی از امام صادق علیه السلام آمده است که جرهم در حوالی مکه مستقر بودند تا اینکه مشاهده می کنند پرندهگان دور آن منطقه در پرواز بودند، پس پرندهگان را تعقیب کردند تا به جایی رسیدند که زن و کودکی را دیدند که زیر سایبان کنار چشمه آبی قرار گرفته بودند. جرهمیان از آن زن سوال می کنند که کیست و تو را با این صبی در اینجا چه می شود. آن زن خود را معرفی می کند که من همسر ابراهیم خلیل الله هستم و این کودک هم فرزند او است. جرهم از هاجر اذن می خواهند که در آن نزدیکی فرود آیند. هاجر پاسخ می دهد که باید از ابراهیم سوال کنم. پس ابراهیم موافقت کرد و جرهم در آن منطقه خیمه ها بر افراشتند و سکونت آغازیدند. هاجر و فرزندش اسماعیل با آنان انس گرفتند. ابراهیم هر بار که به دیدن همسر و فرزندش به مکه می آمد، از اینکه می دید ساکنان آنجا رو به فزونی یافته است، خرسند می شد (قمی مشهدی محمد بن محمد رضا، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۵۵). اسماعیل به زبان

عربی سخن می گفت و از میان جرهم، «حنفاء» دختر حارث بن مُضاض جرهمی را بزنی انتخاب کرد و او برای اسماعیل دوازده پسر بدنیا آورد. عرب مستعربه یا عدنانی خود را نسل اسماعیل می داند. اسماعیل صد و سی سال عمر کرد و در حجر دفن شد. بعد اسماعیل، امر کعبه همچنان در دست فرزندان اسماعیل باقی ماند تا آنکه بدنبال پراکنده شدن فرزندان اسماعیل از مکه، مُضاض بن عمرو جرهمی، جد [مادری] فرزندان اسماعیل سیادت پیدا کرد و امر کعبه را به دست گرفت (یعقوبی احمد بن اسحاق، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۷۷). مسعودی گوید نخستین کس از ملوک جرهمیان که در مکه پادشاهی یافت مضاض بن عمرو بن سعد بن رقیب بن هینی بن نبت بن جرهم بن قحطان بود (مسعودی ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۶۵: ۱ / ۴۱۳).

مضاض با جرهمیان در محله بالا مکه که به آن قَعِیقَان گفته می شود، سکونت داشتند. او از هر کس که از این منطقه وارد شهر می شد، مالیات می گرفت. اما عموزادگان مضاض، قطورا یا عمالقه به رهبری السَّمِیدَع در محله پایین مکه که به آن اجیاد گفته می شود، ساکن بودند. سمیدع نیز از کسانی که از این محل وارد شهر میشد، مالیات می گرفت. قطورا جدی ترین رقیب جرهم بود. چیزی نگذشت که میان آن دو جنگها به راه افتاد تا آنکه مضاض بر آخرین جنگ عمالقه شکست می دهد و سمیدع کشته می شود (ابن هشام، ۱۳۶۸: ۱ / ۱۱۸). قطوراء بعد این شکست با جرهمیان صلح می کنند و بعد مدتی به شام مهاجرت کردند.^۲ جرهمیان با اینکه در تجدید بنای کعبه اهتمام ورزیدند ولی شهر را به فسق و فجور کشاندند و در نتیجه فرزندان اسماعیل که فزونی یافته بودند بر آنان غلبه پیدا کردند و جرهمیان را از شهر بیرون کردند. آنان بخاطر بد کرداری شان در مکه به عذاب درد ناکی گرفتار شدند. مسعودی در این باره گوید:

جرهمیان در بنای خانه بیفزودند و آن را از حد بنای ابراهیم علیه السلام بالاتر بردند و هم آنها در حرم طغیان و تجاوز کردند تا آنجا که مردی از جرهم در حرم با زنی کار بد کرد مرد اساف و زن نائله نام داشت و خدا عز و جل آنها را به صورت دو سنگ در آورد که بعد دو بت شدند و مردم آن را به منظور تقرب خدا پرستش کردند گویند دو سنگ را به صورت اشخاص مذکور تراشیدند و بنام آنها نامیدند آنگاه خداوند خون دماغ و مورچه و آفات دیگر را بر جرهمیان مسلط کرد و بسیار کس از ایشان هلاک شد و فرزندان اسماعیل فراوان شدند و قوت و نیرو گرفتند و بر خالگان جرهمی خود چیره شدند و از مکه بیرونشان کردند که به طایفه جهینه پیوستند و یکی از شبه ها سیل بیامد و آنها را ببرد و آن محل را اضم میگفتند (مسعودی ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۶۵: ۱ / ۴۱۲).

یوسفی غروی نیز در این باره چنین گفته است که:

مرحوم کلینی در فروع کافی (ج ۴، ۲۱۱) از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «جُرْهُم در مکه سرپرستی بیت را بدست گرفتند و این مقام از بزرگی به بزرگ دیگر منتقل میشد تا اینکه به طغیان پرداختند و حرمت کعبه را شکستند و اموال آن را خوردند و به زائران آن ظلم کردند. بدین سبب خداوند عزّ و جلّ آنها را به خون دماغ شدن زیاد و مورچه ها مبتلا کرد و همگی هلاک شدند.» مرحوم مجلسی این مطلب را در بحار الانوار آورده و سپس از فیروزآبادی نقل کرده که منظور از «غَلّ» ذمّلهایی بود که در پهلو ظاهر می شد و زخمهایی بود که التهاب در بدن بوجود می آورد و سپس جای آن کمی باد می کرد و هنوز جای آن خوب نشده، در جای دیگری از بدن ظاهر می شد و بدین خاطر به آن بیماری (غَلّ؛ یعنی مورچه) می گفتند (یوسفی غروی محمد هادی، ۱۳۹۲: ۱ / ۱۶۴).

عمرو بن عامر بن حارثه بن ثعلبه بن امرؤ القیس^۳ از روسای اقوام یمن از زنی کاهن به نام طریقه می شنود که بزودی سد مأرب به دلیل وقوع سیلی ویرانگر شکسته خواهد شد و شهر و مناطق اطراف ویران می شوند.^۴ عمرو بن عامر این پیشگونی کاهنه را جدی گرفته تمام ملک و اموال خود را می فروشد و قومش را به سمت شمال شبه جزیره به قصد یافتن سرزمینی مناسب برای سکونت دائمی از یمن کوچ می دهد. آنان به هر شهری که وارد می شدند بر آن چیره می گشتند ولی در آنجا زیاد اقامت نمی گزیدند. چون آن منزلگاه ها را مانند یمن، خوش آب و هوا نمی دیدند تا اینکه به نزدیکی مکه رسیدند. در این زمان جرهمیان بر مکه حکومت می کردند و فرزندان اسماعیل مبتلا به گناهکاری جرهمیان بودند. ثعلبه فرزند عمرو بن عامر برای حاکمان مکه پیام فرستاد که آنان قصد اقامت دائمی در آن سرزمین را ندارند و مایلند در مدت اقامتشان به گونه ای مسالمت آمیز زندگی کنند. اما جرهمیان این درخواست را نپذیرفتند و قوم یمنی مهاجر وارد جنگ شدند. جنگ، سه روز طول کشید و جرهمیان شکست خوردند و بازماندگان شان از مکه گریختند و قوم مهاجر یمنی بر مکه سلطه پیدا کرد. بدین ترتیب، امارت مکه به قحطانیان رسید. اما سکونت در مکه برای ثعلبه بن عمرو و قومش دشوار آمد و بعد یکسال اقامت، تصمیم به کوچ کردن گرفتند. گروهی به سوی عمان رفتند و آنان همان قبیله آزد عمان هستند، ثعلبه بن عمرو بن عامر هم به شام رفت، اوس و خزرج که پسران حارث بن ثعلبه بودند و نیاکان انصارند به مدینه رفتند، غسانی ها هم به شام رفتند. با این حال گروهی هم ماندن در مکه را ترجیح دادند و حکمرانی بر مکه را به دست گرفتند. این گروه را قبیله خزاعه می نامیدند (ازرقی محمد بن عبد الله، ۱۳۹۱: ۸۹). چون این گروه از مهاجران یمنی جدا شدند

و با آنان کوچ نکردند، خزاعه یا جداماندگان نامیدند. حکومت خزاعه بر مکه استمرار داشت تا قدرت به عمرو بن لُحی رسید. او شخصیت پر نفوذی بود و در میان مردم، مرجعیت سیاسی و اعتقادی داشت. مورخان عمرو بن لُحی را بانی اصلی در تغییر دین توحیدی ابراهیم علیه السلام و رواج بت پرستی و قرارداد بت در کعبه می دانند. گویند عمرو بن لُحی در سفری به شام، وارد سرزمین بَلقاء که قلمرو حکومتی عمالیک بود، می شود. وی در آنجا می بیند که مردم به بت پرستی مشغولند. از آنها می پرسد این بت هایی که عبادت شان می کنید چیست؟ آنها گفتند ما این بتها را عبادت می کنیم و از از آنها باران طلب می کنیم، باران بر ما نازل می شود و طلب نصرت می کنیم، پس به ما یاری می رسانند. عمرو بن لُحی این کار آنان را می پسندد و تقاضا می کند یکی از آن بت ها را به او دهند و با خود به سرزمین عرب ببرد تا قوم عرب نیز به بت پرست رو آورند. عمالیک بت پرست به او بتی به نام هُبَل را دادند. عمرو بن لُحی هُبَل را با خود به مکه برد و در آنجا نصب کرد و بر مردم امر کرد که آن را بپرستند و بزرگش بدارند (ابن کثیر دمشقی ابی الفداء الحافظ، ۱۴۲۸ ق: ۲ / ۹۲).

۴. مکه در روزگار قریش

ازرقی گوید خزاعه سیصد سال بر مکه حکمرانی کردند و کلیدار کعبه بودند تا اینکه قریش در مکه قدرت یافت (ازرقی محمد بن عبد الله، ۱۳۹۱: ۹۵). قریش از قبیله کنانه است و اولین کسی که به این نام خوانده شد، نضر بن کنانه است. یعقوبی سه قول برای این نام ذکر کرده است. چون او را بخاطر پاکدامنی و بلند همتی قریش نامیدند و یا چون بازرگان دارایی بود و نیز گفته اند که مادرش او را قریش نامید که تصغیر قریش است و آن نام حیوان دریایی است (یعقوبی احمد بن اسحاق، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۹۵). اما ابن هشام این نامگذاری را به قُصی بن کلاب نسبت داده است. زیرا او کسی بود که قریش را از پراکندگی نجات داد و آنان را در مکه جمع کرد و تفرش به معنای تجمع است (ابن هشام، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۸۹). مالک از میان فرزندان نضر بزرگواری بود. بزرگواری فهر بن مالک در زمان پدر آشکار شده بود و پس از مرگ پدر رئیس قوم گشت. او چند فرزند داشت و برترین آنها غالب بن فهر است. چنین به نظر می آید که فهر بن مالک غالب را در امر تربیت و بزرگ منشی زیر نظر خود داشته است. یعقوبی از وی به هنگام مرگ نضایحی به فرزندش غالب ذکر کرده است. لوی بن غالب از همان سن نوری زیر نظر پدر بود. چون پدر در او نشانه هایی از فرزاندگی و بزرگواری مشاهده می کرد. غالب او را به اخلاق کریمانه و مدارا با قومش و خارج کردن آنها از پراکندگی و برتری دادن مردان با

تکوین دولت در مکه پیش از اسلام (داود مهدوی زادگان) ۹۵

فضیلت بر فروتران سفارش کرده است. یعقوبی نمونه ای از گفت و گوی تعلیمی میان این دو پدر و فرزند را نقل کرده است (یعقوبی احمد بن اسحاق، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۹۸؛ ابو زهره محمد، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۵۷).

لوی بن غالب فرزندان زیادی از چند همسر داشت و بزرگوارترین آنان کعب بن لوی است. یعقوبی گوید او روز جمعه را جمعه نامید و تا پیش از آن عرب آنرا « عربیه » می نامید. کعب مردم را در روز جمعه فراهم کرد و برای آنان خطبه خواند و در این خطبه بعثت رسول الله را پیش بینی کرده است:

روزی است و شبی، هر بازگشتی با پیش آمد تازه، برای ما شب و روز آن یکسان است، هرگاه بازآیند حوادث تازه ای بهمراه دارند و نعمتهایی نیز که پرده های آن ما را فرا پوشانده است گردشها و خبرهایی که بر مردم چیره می شود(مردم را دگرگون می کند) آنها را گره هایی اس ناگهان پیغمبر(خدا) محمد (ص) میرسد خبرهایی میدهد که گوینده اش بسی راستگو است (همان: ۱ / ۳۰۲).

کعب بن لوی دو فرزند به نام های مرّه و هُصیص داشت. پس، از هند دختر سریر بن ثعلبه، همسر مرّه، کلاب متولد شد. کلاب بن مرّه در میان قریش سروری یافت. او دو فرزند به نام های قصی و زهره داشت. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که دو بطن خالص قریش، دو پسر کلاب است (آیتی ابراهیم، ۱۳۸۵: ۲۹). وقتی کلاب بن مرّه درگذشت همسرش فاطمه دختر سعد بن سیل با ربیعه بن حرام عذری ازدواج کرد. ربیعه فاطمه را به نزد قومش قُضاعه که در منطقه عذره از ارتفاعات شام برد. چون زهره بن کلاب نوجوان بود با مادر خود نرفت ولی فاطمه قصی را که شیر خوار بود با خود برد. گویند نام اصلی قصی، زید است و او را به این خاطر قصی نامیدند که از سرزمین پدری دور افتاده بود. حسین مونس گوید تردیدی نیست که قصی بن کلاب شخصیت تاریخی روشنی است و می توان از لابلای اساطیر و قصه های قومی حقایقی از تاریخ این شخصیت را معلوم ساخت (مونس حسین، ۱۴۲۳ ق: ۹۲). قصی در میان قوم همسر مادرش بنی عذره بزرگ شد. روزی با یکی از قضاعی ها اختلاف پیدا می کند و مرد قضاعی با طعنه به او می گوید چرا نزد قوم خود نمی روی، تو از ما نیستی. قصی بن کلاب از این سخن آزرده می شود و نزد مادرش می رود و حقیقت قصه را جویا می شود. قصی خود را فرزند ربیعه می دانست. مادر گفت پسرکم به خدا سوگند تو از او بهتر و گرامی تری که پسر کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه ای و قوم تو کنار بیت الحرام و اطراف آن زندگی می کنند (ازرقی محمد بن عبد الله،

۱۳۹۱: ۹۵). قصی با شنیدن این سخن و فهمیدن اینکه مکه سرزمین مادری او است، از ماندن در سرزمین قضاعه احساس غربت کرد و در نتیجه تصمیم به بازگشت می‌گیرد. این بازگشت مقدمه‌ای برای تحول تاریخ سیاسی مکه است.

ازرقی به خوبی چگونگی بازگشت قصی به مکه و تسلط وی بر این شهر را روایت کرده است. قصی برای بازگشت به مکه بی تاب بود ولی مادرش از او می‌خواهد تا ماه حرام صبر کند. او چنین کرد و در ماه حرام همراه با حاجیان قضاعه وارد مکه شد و بعد فراغت از اعمال حج در مکه ماند و با زیرکی به خواستگاری حَبَّی دختر کلید دار کعبه و سالار مکه رفت. وقتی حُلَیْل بن حبشیه بن سلول خزاعی از نسب قصی با خبر می‌شود با این ازدواج موافقت می‌کند. حبی چهار فرزند پسر برای قصی می‌آورد که بزرگترین آنان عبد الدار است و عبد مناف و عبد العزّی و عبد قصی، نام‌های سه پسر دیگر او است. حلیل بن حبشیه به داماد خود اعتماد پیدا کرد و به همین خاطر، هر گاه که بیمار می‌شد، کلید کعبه را به دختر یا دامادش می‌سپرد. او به هنگام مرگ، قصی را وصی خود کرد. ولی خزاعه بیم سروری قصی بر مکه را داشتند و با این وصیت مخالفت کردند و با قصی درگیر شدند. قصی قریش را که در آن زمان پراکنده می‌زیستند به حمایت از خود فرا خواند و همچنین از برادر مادری رزاح بن ربیع که در سرزمین قضاعه به سر می‌برد، درخواست کمک کرد. او از این درخواست استقبال کرد و باتفاق تنی چند از برادران پدری و جمعی از قوم قضاعه در ایام حج عازم مکه شد. جنگ سختی میان قصی و حامیانش با قبیله خزاعه در کنار دو گردنه منی واقع شد. قبایل عرب وقوع چنین جنگی در منطقه حرام را گناه بزرگی می‌دانستند. از این رو، برای ایجاد صلح و ساطت کردند. دو طرف مخاصمه با پیشنهاد صلح موافقت کردند و به دنبال آن، یعمر بن عوف بن کعب کنانی را که مرد شریفی بود به عنوان حکم برگزیدند. یعرب بن عوف کنار کعبه چنین حکم کرد که در امر کشته کسی بر کس دیگر حقی ندارد و باید پرده داری کعبه و سالاری مکه به قصی واگذار شود و نباید قبیله خزاعه از خانه هایشان بیرون رانده شوند. ازرقی گوید تا زمان حیات خود (قرن سوم) اهل خزاعه در مکه می‌زیستند (ازرقی محمد بن عبد الله، ۱۳۹۱: ۹۶). بدین ترتیب قصی بن کلاب بر مکه استیلا یافت. این امر، به اوایل قرن پنجم میلادی باز می‌گردد.

۵. نظریه ابن خلدون

سیادت یافتن قصی بن کلاب بدون عصیبت قریش و حمایت برادران قضاعی ممکن نبود. ابن خلدون ماندگاری برخی قبایل عربی بادیه نشین را در همین عصیبت دانسته است. قبیله‌ای که

واجد عصیبت قومی است، علاوه بر نگهبانان رسمی دلاوران و جوانان دلیر و جنگاوری دارد که امر دفاع و حمایت از قبیله را در خود دارند. بطوری که ترس و وحشت را در دل دشمنان می اندازد و آنان را از تجاوز پشیمان می کنند. اما آن قومی که متفرد و بدور از عصیبت است، هرگز نمی تواند خویشان خود را حمایت کند و به روز جنگ، از ترس جان خود می گریزند. چنین قبیله ای نمی تواند در بیابانهای دور دست زندگی کند. زیرا به آسانی طعمه اقوام متجاوز می شوند. به عقیده ابن خلدون عصیبت از طریق صلۀ رحم و پیوندهای نسبی و خانوادگی پدید می آید (ابن خلدون عبد الرحمن، ۱۴۲۴ ق: ۱۳۱). ابن خلدون این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را که فرموده است: « تَعَلَّمُوا مِنْ أَنْسَابِكُمْ مَا تَصَلُّونَ بِهِ أَرْحَامَكُمْ » (از نژاد و نسب خود همان قدر بیاموزید که شما را به صلۀ رحم و آواز دارد) در همین ارتباط دانسته است و سخن پیامبر خدا را چنین معنا کرده است که

سود خویشاوندی فقط همین پیوندی است که صلۀ رحم را ایجاد می کند و سر انجام منشأ یاریگری بیکدیگر و غرور قومی می شود، و نباید بیش از این از نسب انتظار فوایدی داشت، زیرا امر خویشاوندی و نسب حقیقتی ندارد و متکی به وهم و خیال است و سود آن تنها همین وابستگی و پیوند است (ابن خلدون عبد الرحمن، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۴۳).

به یقین، اهتمام عرب به انساب تا آنجا که برخی به نسب شناسی شهرت یافته بودند، به همین خاطر بوده است.

بر ما معلوم نیست که چگونه قصی در دیار غربت به چنان درکی از عصیبت قبیله ای رسیده بود که به مجرد آگاهی از نسب واقعی خود، عازم مکه می شود و در صدد تجمیع خویشان قریشی و استیلای بر مکه برآمده است. بدون تردید تربیت مادر، فاطمه دختر سعد بن سیل، بی تاثیر نبوده است. اما اکنون که قصی پرده داری و فرمانداری مکه را به دست آورده است، قدرت لازم برای عملی ساختن خواسته دیرینه اجدادش که همان نجات قریش از پراکندگی بود، فراهم شده است. تا این زمان، بیشتر قریش در حاشیه شهر یا در صحرا و دره ها زندگی می کرد. فقط عده اندکی در داخل مکه سکونت داشتند. به همین خاطر، به آن دسته از خانواده هایی که در بطن و داخل مکه می زیستند، قریش بطحاء گفته می شود. و آنان که در بیرون مکه زندگی می کردند، قریش ظواهر یا فهریون (منسوب به بنی فهر بن مالک) می نامیدند. قریش اصیل بطحائی هستند زیرا آنان از ابناء کعب و عامر بن لؤی بن غالب هستند (مونس حسین، ۱۴۲۳ ق: ۹۹). تجمیع قریش در مکه و پیرامون آن تنها به انگیزه محو پراکندگی و ایجاد انسجام قبیله ای نبود بلکه این کار پشتوانه قوی برای ساخت دولتی مقتدر در سرزمین حجاز

است. پس، قصی کارش را با باز سازی مکه آغاز کرد. او دیوارهای کعبه را تخریب کرد و از نو ساخت (یعقوبی احمد بن اسحاق، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۰۹). او مطاف را حریم کعبه قرار داد و به مردم اجازه داد و رای مطاف، در همسایگی خانه خدا، خانه سازی کنند. حال آنکه مردم در گذشته ساختن خانه در همسایگی خانه خدا را حرام می دانستند. آنان حتی بریدن درختان اطراف حرم را جایز نمی شمردند. ولی قصی برای ساختن خانه ها، این کار را انجام داد. لکن او برای ساختن خانه شریطی را مقرر کرده بود. باید خانه ها به شکلی ساخته شوند که کوچه هایی برای رفت و آمد به مسجد پدید آید. مهم ترین کوچه، طریق بنی شیبیه است. همچنین نباید ارتفاع خانه های اطراف حرم بلند تر از ارتفاع کعبه باشد. قصی محل سکونت هر یک از بطون قریش در مکه را معین کرد. دکتر احمد السباعی بر اساس متون تاریخی به تفصیل مکان جاگیری طوایف قریش در هر چهار سوی مسجد الحرام را معلوم کرده است (رک: سباعی احمد، ۱۳۹۱: ۶۴).

۶. نظام سیاسی قریش

فرمانروایی مکه از آن قصی بود ولی او مسئولیت های حکومتی را میان فرزندان خود تقسیم کرد. او چهار فرزند پسر به نام های عبد مناف، عبد الدار، عبد العزی و عبد قصی داشت. طوایف اصلی قریش از همین فرزندان شکل خواهد گرفت. بدین ترتیب، قصی قریش را در امر حکمرانی مکه مشارکت داده است. پس، آب دادن و سروری را به عبد مناف و دار الندوه را به عبد الدار و پذیرایی حجاج را به عبد العزی و نگهبانی هر دو سوی وادی مکه را به عبد قصی واگذار کرد (یعقوبی احمد بن اسحاق، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۰۹). لیکن روایت ازرقی با گفته یعقوبی تفاوت دارد. او می گوید قصی دور اندیش بود و سر انجام تصمیم گرفت امور شش گانه مکه^۵ را که مایه شرف و شهرت بود میان دو پسر خود بخش کند، و به عبد الدار پرده داری کعبه و سرپرستی دار الندوه (انجمن قریش) و پرچمداری را اختصاص داد و آب رسانی به حجاج (سقایت) و پذیرای از ایشان (رفادت) و راهنمایی و رهبری آنان (قیادت) را به عبد مناف اختصاص داد (ازرقی محمد بن عبد الله، ۱۳۹۱: ۹۹). روایت ابن هشام نیز موافق با گزارش ازرقی است. به نظر می رسد که روایت ازرقی درست تر است. زیرا بعدها میان فرزندان عبد مناف و عبد الدار بر سر پرده داری کعبه و سیادت قریش اختلاف پیش می آید و در نهایت، مصالحه ای میان شان رخ می دهد. وارد کردن مسئولیت کلید داری کعبه و میزبانی حجاج در مناصب حکومتی نشان می دهد که پرداختن به امور دینی بخشی از کار

حکمرانی است. قریش مردم را مکه امر کرده بود که به هنگام موسم حج از حاجیان پذیرایی کنند (ابن هشام، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۹۱). بنی عبد مناف که امر رفادت و مهمانداری حجاج را بر عهده داشت، در این کار اهتمام زیادی می ورزید. آمده است که هاشم بن عبد مناف در سالی که حجاز را خشکسالی فرا گرفته به شام سفر می کند و با مال خود آرد و نان خشک (نان شیرینی) خرید و هنگام حج به مکه بازگشت آن نان ها را ریز کرد و پرواری هایی را کشت و تریدی فراهم ساخت و مردم را اطعام کرد و همگان را از گرسنگی نجات داد و پس از این به هاشم (ترید کننده نان) معروف شد. نام اصلی هاشم، عمرو بود (ازرقی محمد بن عبد الله، ۱۳۹۱: ۱۰۱). پیداست که این شکل از اهتمام به پذیرایی از حجاج موجب شرافت و منزلت دست نیافتنی قریش و مرکزیت پیدا کردن مکه در میان عربهای شبه جزیره می شود.

مهم ترین نهاد سیاسی که قصی بن کلاب در مکه پایه گذاری کرد، «دار الندوه» بوده است و آن خانه ای است که فرزندان قصی به همراه بزرگانی از طوایف هم پیمان که حد اقل سن آنان باید چهل سال باشد، در آنجا انجمن می کنند و درباره مسایل مهم، از جمله مساله جنگ، شور می کنند و تصمیم می گیرند. سرپرستی دار الندوه برعهده بنی عبدالدار بود. ازرقی گوید «دار الندوه هم از این جهت به این نام معروف بود که افراد را فرا می خواندند و برای مشورت و رایزنی و استوار کردن کار خود در آن می نشستند» (همان: ۱۰۰). از جمله کارهایی که در این انجمن انجام می شد مراسم حجاب گذاری دخترانی بود که به سن بلوغ رسیده اند. گفته شده

هر گاه دوشیزه ای به سن بلوغ می رسید او را به دار الندوه می بردند و یکی از فرزندان عبد مناف بن عبدالدار جامه ای برای او می برید و بر او می پوشاند و خانواده دختر او را به خانه می بردند و از آن پس در حجاب قرار می گرفت (همان: ۱۰۰).

طبیعی است که سرپرستی این نهاد مهم سیاسی برای بنی عبدالدار اقتدار ویژه ای ایجاد کرده بود و آنان می توانستند با تکیه بر چنین اقتداری در تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های حکومتی مکه نقش منحصر به فردی داشته باشند.

یکی از سنت های شناخته شده میان قریش، پیمان های سیاسی بود. هر گاه اختلافی میان فرزندان قصی بن کلاب پدید می آمد، هر طرف تلاش می کرد خاندان های وابسته به قریش را با خود هم پیمان کند تا از این طریق، قدرت چانه زنی و جنگیدن بیشتری پیدا کند. پیمان ها معمولاً کنار کعبه یا در خانه یکی از بزرگان قریش به همراه سوگند یاد کردن انجام می شود. به همین خاطر، پیمان های سیاسی را حلف، و هم پیمانان را احلاف می نامیدند و هر حلفی به

مناسبتی نامگذاری می شد. معروفترین این پیمان ها (احلاف)، حلف المطیین و حلف لعقه است. این دو پیمان هنگامی شکل گرفت که بعد از درگذشت قصی میان فرزندان عبد الدار و عبد مناف بر سر کلید داری کعبه و سیادت بر مکه اختلاف شد. بنی عبد مناف با بنی اسد، بنی زهره، بنی تمیم و بنی حارث هم پیمان شدند. یعقوبی گوید در این پیمان، ام حکیم بیضاء دختر عبد المطلب کاسه بزرگی پر از عطر آورد و آن را در حجر نهاد، پس بنی عبد مناف و اسد و زهره و بنی تیم و بنی حارث بن فهر با فرو بردن دست در آن کاسه، خود را خوشبو کردند. از این رو، نام این حلف را مطیین گذاشتند. و چون بنی سهم آن را شنیدند گاوی کشتند و گفتند: هر کس دست خود را درخون آن داخل کند و آن را بلیسد پس او از ما است، بنی سهم و بنی عبدالدار و بنی جمح و بنی عدی و بنی مخزوم دستهای خود را در آن فرو بردند و لعقه یعنی خون لیسان نامیده شدند (یعقوبی احمد بن اسحاق، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۲۲). چیزی نمانده بود که میان قریشیان جنگ راه افتد ولی دو طرف منازعه به مصالحه دعوت شدند و آنان هم پذیرفتند. ابن هشام نتیجه مصالحه را اینگونه روایت کرده است که منصب سقایت و رفادت به بنی عبد مناف رسید و مناصب حجابت و لواء (پرچم داری) و ندوه (سیادت) به بنی عبد الدار واگذار شد (ابن هشام، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۹۳). اما یعقوبی گوید که قریش سروری و دو منصب آب دادن و پذیرایی را به هاشم فرزند عبدمناف واگذار کردند (یعقوبی احمد بن اسحاق، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۱۱).

۷. شکوفایی اقتصادی

مرکزیت یافتن یک شهر بدون رشد و توسعه اقتصادی ممکن نیست. باید شهر توانی مالی قوی داشته باشد تا بتواند سیاست های خود را اجرایی کند و دیگر اقوام را به پیروی از خود وادار نماید. به همین خاطر، مکه به موازات رشد قدرت سیاسی در حالی تبدیل شدن به قطب اقتصادی نیز بود. این رشد عموماً از جنس اقتصاد بازرگانی بود. زیرا مکه به دلیل قرار گرفتن درون کوه های سنگلاخی، فاقد زمین مناسب برای رشد کشاورزی است. بخلاف شهر یشرب که زمین های زیادی برای کشاورزی در اختیار داشت. ابن خلدون بر این نکته تاکید دارد که اساساً کشاورزی وسیله معاش ده نشینان مستضعف و بادیه نشینان سلامت طلب است و شهر نشینان و اشراف کشاورزی را وسیله معاش خود قرار نمی دهند. آنان بازرگانی را بر کشاورزی ترجیح می دهند. به زعم وی کشاورزی موجب رواج فرهنگ فرمانبری و خراج دهی می شود:

تکوین دولت در مکه پیش از اسلام (داود مهدوی زادگان) ۱۰۱

این است که کار کشاورزی به باج و خراج دادن منتهی می گردد و این امر خود سبب زور گویی و تسلط زبردستان بر مردم است و در نتیجه باج دهنده بعلت آنکه در معرض دستبرد و قهر و غلبه قرار می گیرد خوار و بدبخت میشود (ابن خلدون عبد الرحمن، ۱۳۷۵: ۲ / ۷۸۰).

عوامل طبیعی مهمی وجود داشت که فعالیت بازرگانی در میان مردم مکه رونق بگیرد. از جمله این عوامل وجود خانه خدا و مراسم سالانه حج است. همه ساله در موسم حج مردمان زیادی از مناطق مختلف جزیره به همراه مبالغ زیادی پول و کالا برای انجام مناسک حج به مکه سرا زیر می شدند. تجارت شمال و جنوب مردمان شبه جزیره از دو طریق دریایی (دریای سرخ) و خشکی انجام می شد. ولی چون راه دریایی خطر پذیر تر بود و زیر سلطه بیزانسیان بود، بازرگانان راه خشکی را ترجیح می دادند. در این میان، مکه در شاهراه راه بازرگانی میان یمن و شام واقع شده بود. آنچه که توجه بازرگانان را به مکه بیشتر جلب کرده بود، منطقه امن بودن آن است. مکه نزد اعراب مقدس است و حتی کشتن حیوانات و قطع درختان حرم ممنوع بود. از این رو، مکه از دیر باز برای کاروان های تجاری عبوری مکانی امن برای توقف و استراحت بود. قریش به منظور رشد اقتصادی مکه، بازار های موسمی اطراف خود را تقویت می کرد. یعقوبی نام و مکان و زمان برگزاری ده بازار عرب را ذکر کرده است (یعقوبی احمد بن اسحاق، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۴۹) بازار عکاظ از جمله این بازارها بود که در ماههای حرام، پیش از برگزاری حج و در نزدیکی طایف، در میان نخلستانها برپا میشد. بازار عکاظ یکی از مشهورترین بازارهای عرب پیش از اسلام بود. در واقع عکاظ تنها یک بازار تجاری نبود بلکه موقعیتی برای حضور شاعران و نسب شناسان و گفتگوهای فرهنگی نیز بود. به عقیده جرجی زیدان قریش برای اینکه مردم بیشتر را به بازار عکاظ بیاورند آنجا را نمایشگاه شعر و ادب و خطابه سرایی قرار دادند و در نتیجه هر سال عده زیادی از گویندگان و خطیبان عرب برای اظهار فضل و شهرت به عکاظ می آمدند و اگر کسی اسیری داشت در بازار عکاظ اسیر خود را می خرید و هرکس دادخواهی پیدا می کرد برای دادرسی به عکاظ می آمد (زیدان جرجی، ۱۳۷۲: ۱۴).

قریشیان مکه به تدریج که جایی امن برای آمد و شد بازرگانان دیگر شهرها شده بود و به این واسطه رونق نسبی پیدا کرد، به این فکر افتادند که نیز در امر تجارت فعال تر شوند و خط بازرگانی جزیره را به دست گیرند. این ایده در زمان هاشم فرزند عبدمناف قرزند قصی عملی گشت. او خط بازرگانی جنوب به شمال و بالعکس در دو نوبت تابستان و زمستان را بر پا کرد.

لازمه بر پایی چنین خط بازرگانی مهمی که قلمرو آن به اندازه مسافت جنوب به شمال است، برقراری پیمان های امنیتی با قبایل عرب و ملوک عراق و شام و یمن بود و هاشم در این کار موفق عمل کرد. هاشم که بعد از پدر (عبد مناف) سروری یافت و قریش سیادت او را بر مکه پذیرفت و دو منصب سقایی (آب دادن) و رفاده (پذیرایی) حاجیان را نیز به او واگذار کردند. هاشم برای خارج ساختن مردم مکه از سختی زندگی به فکر رونق کار بازرگانی افتاد. پس لازم بود از پادشاهی بزرگ برای کار خود امان نامه ای دریافت کند تا بواسطه آن طوایف عرب را به بستن پیمان نامه های امنیت تجاری متقاعد کند. او برای اینکار، گرفتن امان نامه از قیصر پادشاه روم را مناسب دانست (یعقوبی احمد بن اسحاق، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۱۲).

مکه از اواسط قرن پنجم با تحول در کار تجارت رونق اقتصادی پیدا کرده بود. در قرآن کریم اصطلاحات تجاری زیادی مانند تجارت (نساء: ۲۹)، وزن و قسطاس (اسراء: ۳۵)، مثقال و مقدار (نساء: ۴۰)، کیل و کم فروشی (سوره مطففین)، ربا و بیع (بقره: ۲۷۵)، شمارگان؛ مائه ألف (صافات: ۱۴۱)، حساب (الحاقه: ۲۶)، امانت داری (آل عمران: ۷۵)، درهم و دینار (همان)، ثبت دین و گرفتن شاهد در معامله (بقره: ۲۸۲)، کسب و رهن (مدثر: ۳۸) و غیره همگی بیانگر آن است که قریش در آن زمان کاملاً با مفاهیم بازرگانی آشنا بوده است (سباعی احمد، ۱۳۹۱: ۷۸). ورود سکه در مبادلات تجاری نشانه تحول اقتصادی از رفع نیازهای مادی شخصی به نیازهای دیگری و انباشت ثروت است. اقوام در ابتداء نیازهای روزمره خود را از طریق مبادلات کالا به کالا رفع و رجوع می کردند. اما به تدریج که روابط اقتصادی رشد کرد، سکه به عنوان نقش واسط در مبادلات اقتصادی منشاء تحول بزرگی شد. عرب ها کارگاه ضرب سکه نداشتند. آنان سکه های زیادی را از طریق تجارت با دولت ساسانی و حکومت بیزانس به دست آورده بودند (سالم عبد العزیز، ۱۳۸۰: ۲۶۴). به نظر می رسد که عدم اهتمام قریش به ضرب سکه بیشتر بخاطر ایجاد اطمینان از روابط دوستانه با دو قدرت بزرگ ایران و روم بوده است. ضرب سکه در دوران بنی امیه رواج پیدا کرد (سباعی احمد، ۱۳۹۱: ۷۷).

رونق بازرگانی در مکه موجب افزایش ثروت و سود های کلان تجاری در این شهر شد و طبقه ای از ثروتمندان را پدید آورد. مورخان نام خاندان ها و اشخاص ثروتمند مکه را ثبت کرده اند. دو خاندان اموی (امیه بن عبد شمس) و بنی مخزوم در ثروت اندوزی معروف بودند (سالم عبد العزیز، ۱۳۸۰: ۲۶۳). فزونی ثروت اشراف مکه را وا داشته بود که گمان کنند نزول وحی بر کسی غیر آنان انجام نمی گیرد. ولید بن مغیره بن عبد الله بن عمر بن مخزوم

تکوین دولت در مکه پیش از اسلام (داود مهدوی زادگان) ۱۰۳

خود و عمرو بن عمیر ثقفی را از ثروتمندان دو شهر مکه و طائف می دانست (ابن هشام، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۲۴۲). به دنبال این گفته بود که این آیات شریفه بر پیامبر خدا نازل شد:

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (زخرف: ۳۱ - ۳۲)

شهری با چنین اقتصاد و فرهنگ اشرافی گری طبیعی است که فقر و تنگدستی در میان اکثریت شهروندان خود تولید می کند. از سوی، فرهنگ مفاخرت در میان اشراف رواج داشت و از سوی دیگر ثروتمندان آن در قرض دادن هایشان، اهل هیچگونه رحم شفقتی نبودند. این امر، موجب پدید آمدن طبقه فقراء شده بود. قرآن کریم سنگدلی اغنیاء نسبت به فقراء را اینگونه توصیف کرده است که اگر مومنین به آنها بگویند که از اموال تان که خدا روزی تان کرده برای فقیران انفاق کنید، آنها می گویند که اگر خدا می خواست خودش به آنان روزی می داد: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» و چون گفته شود که از آنچه خدا روزیتان کرده است انفاق کنید، کافران به مؤمنان گویند: آیا کسانی را طعام دهیم که اگر خدا می خواست خود آنها را طعام می داد؟ شما در گمراهی آشکار هستید (یس: ۴۷).

آغاز سلطه قریش بر مکه مقارن بود با اوج اقتدار منطقه ای پادشاهان یمن که با عنوان «تُبَع» خوانده می شدند. آنان نمی توانستند قبول کنند که جایی غیر از صنعاء بواسطه وجود مکانی مقدس در حال تبدیل شدن مرکزیتی برای اعراب حجاز و سرزمین های اطراف است. قریش در حال باسازی کعبه و تشویق مردم عرب برای انجام مناسک حج بود. رونق اقتصادی مکه و مهمان نوازی قریش از حاجیان در این اقبال عام برای سفر کردن به مکه تاثیر زیادی گذاشته بود. از این رو، مکه که خانه خدا را در بر دارد، برای پادشاهان یمن بسان رقیبی تهدید کننده تبدیل شده بود. برخی از تبع ها در صدد تخریب آن بر آمده بودند و برای اینکار با لشکری گران عازم این شهر شدند ولی وقتی به نزدیکی مکه می رسیدند، از قصد خود منصرف می شدند (ازرقی محمد بن عبد الله، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

به دنبال شکست ابرهه در حمله به مکه که همان واقعه اصحاب فیل بود، قریش نه فقط منزلت معنوی بلکه منزلت سیاسی هم پیدا کرد و نزد اعراب جایگاه رفیعی پیدا کرد. (ازرقی محمد بن عبد الله، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

۸. شکوه دینی مکه

مکه در میان شهرهای شبه جزیره، مذهبی تر از دیگر شهرها بود. عمده دلیل قوت مذهب در این شهر، خانه خدا و پایه گذاری سنت توحیدی ابراهیم علیه السلام بود. این شهر تا پیش از احداث کعبه و جوشش چاه زمزم، منطقه ای لم یزرع و غیر مسکونی بود. با همسایگی ذریه ابراهیم علیه السلام جنب بیت الحرام و دعای خیر آن حضرت برای ساکنان آن، این منطقه رونق گرفت. آنچنانکه قرآن کریم روایت کرده است: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ای پروردگار ما، از فرزندانم را به وادی بی هیچ کشته ای، نزدیک خانه گرامی تو جای دادم، ای پروردگار ما، تا نماز بگذارند، پس دلهای مردمان چنان کن که هوای آنها کنند و از هر ثمره ای روزیشان ده، باشد که سپاس گزارند) [سوره ابراهیم: ۳۷]. هر کس که در این شهر اقامت می گزید یا قصد آمد و رفت دارد، ملزم به حرمت گذاری بیت الحرام بوده است. این حرمت گذاری آیین خاصی دارد که همان مناسک حج است. به تدریج مناسک حج در سراسر جزیره به فرهنگ مناسکی مردمان عرب تبدیل شد. تنها آیین مذهبی که همه عربها در آن مشاکت می کردند، مناسک حج بود. عمومیت یافتن مناسک حج همه ساله عربها را در موسم حج به مکه می کشاند. خصومت تبع های یمن با مکه و بیت الحرام به همین خاطر بوده است. در داستان اصحاب فیل بیان شد که وقتی ابرهه بر اهل طائف وارد شد، بزرگان قبیله ثقیف بدو گفتند که آن مکان مقدسی که قصد تخریب آن را داری در مکه است و نه در طائف. لذا اهل مکه به دلیل مناسک حج نسبت به دیگر قبایل عرب مذهبی تر بودند. یعقوبی عربها را در سختی گیری در انجام مناسک حج، به دو دسته «حمس» و «حله» تقسیم کرده است. کلمه خمس به معنی تشاد است. حمسی ها همه طوایف قریش بودند و کار دین را سخت می گرفتند. (یعقوبی احمد بن اسحاق، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۳۵).

مکه به موازاتی که رونق پیدا می کرد و مکانی برای آمد و رفت یا اقامت قبایل مختلف عرب و بدویان و صحرانشینان شده بود، به تکرر در دین گرایش پیدا کرده بود. دین توحیدی ابراهیم علیه السلام که مناسک حج ریشه در آن داشت، تنها نبود و رقیبان زمینی پیدا کرده بود. تکرر دینی در روزگار حاکمیت قریش، به قدری شده بود که پیروان دین توحیدی در اقلیت قرار گرفته بودند. مسعودی دیانت عربان را در چند فرقه تقسیم کرده است. برخی از آنان موحد بودند و بوجود آفریدگار و بعث و نشور و ثواب و عقاب اعمال اقرار داشتند. بعضی دیگر بر همین عقیده بودند ولی وجود پیامبران را انکار می کردند. بعضی دیگر علاوه بر پیامبران، معاد

تکوین دولت در مکه پیش از اسلام (داود مهدوی زادگان) ۱۰۵

را نیز انکار می کردند. اینان به دهریون تمایل داشتند (مسعودی ابو الحسن علی بن حسین، ۱۳۶۵: ۱ / ۴۸۵). به نظر می آید که بت پرستی، دین شهری عرب پیش از اسلام بوده است و از این جهت نسبت به دین جانمذاری (Animism) و یا توتمیسم (Totamism) که کیش بادیه نشیان متاخر است. (سالم عبد العزیز، ۱۳۸۰: ۲۶۱)

قدیمی ترین و معتبرترین منبع در شناخت بت پرستی عرب جاهلی از آن هشام بن کلبی (م ۲۰۴ ق) با عنوان کتاب الاصنام یا تنکیس الاصنام است. وی تحلیل علمی از چگونگی تحول برخی از اهل مکه از آیین ابراهیمی به بت پرستی را ارائه کرده است (ابن کلبی هشام بن محمد، ۱۳۴۸: ۳).

اولین کسی که بت را وارد مکه کرد و آن را کنار کعبه قرار داد، حاکم خراعی مکه، عمرو بن لوی بود. بدین ترتیب، کیش بت پرستی رفته رفته در سرزمین حجاز و مکه رواج یافت. در روزگار قصی بت پرستی رواج کامل یافت، تا بدانجا که چندان در مکه بت فراوان شد که بدوی ها به آنجا آمده، آنها را خریداری کرده به خانه های خود می بردند. هیچ قریشی نبود که در خانه اش بتی وجود داشت و به قصد تبرک در وقت ورود و خروج از خانه آن را مسح می کرد (سباعی احمد، ۱۳۹۱: ۷۳). با وجود این، در میان اهل مکه بخش هایی از مناسک دین ابراهیم و اسماعیل باقی مانده بود، از قبیل تعظیم و طواف کعبه و حج، عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه (مشعر الحرام) و قربانی شتران و و احرام به حج و عمره (ابن کلبی هشام بن محمد، ۱۳۴۸: ۳).

تعصب بت پرستان مکه به اندازه تعصب بت پرستی در شمال و جنوب شبه جزیره نبوده است. چنانکه گفته شده

بت پرستان شمال عربستان در کیش خود از دیگران استوار تر بودند، زیرا با مسیحیان شام و فلسطین ارتباط داشتند، و تعصب و علاقه را از آنان گرفته بودند. مردم یمن نیز به سبب مجاورت و آمیزش با مسیحیان حبشی در بت پرستی، استوار و متعصب بودند (حسن، حسن ابراهیم، ۱۳۸۵: ۶۳).

با وصف این، چنین نبود که بت پرستان قریش برابر کسانی که از کیش بت پرستی اعراض می کردند، واکنشی از خود نشان نمی دادند. عکس العمل آنان بیش از آنکه جنبه دینی داشته باشد، خاستگاه اقتصادی - اجتماعی داشت. زیرا نظم اجتماعی تازه تاسیس، تضمینی برای رونق بازرگانی و سیادت قریش تلقی می شد و در نتیجه، قریشیان بت پرست با هر گونه رویکرد های تجدید نظر خواهانه مخالفت می کردند. از نظر آنان، کسانی که از بت پرستی،

روی بر می گرداندند، منحرف و دگر خواه است و به همین خاطر، آنان را « حنیف » می نامیدند. برخی این احتمال را قوی دانسته اند که کلمه حنیف، به معنی « منحرف از دین پدران » باشد. همانطور که اشتقاق ریشه حنف معنی کثری و میل و کمان و کمانی میبشد (ضیف شوقی، ۱۳۶۴: ۱۰۶).

گرچه بخش های شمالی و جنوبی عربستان با دیانت یهود و نصرانی آشنایی زیادی پیدا کرده بود و پیرو آندو دین شده بودند. مرزهای شمالی، شام و فلسطین بر آیین مسیحیت بودند و مرزهای جنوبی، یمن همه بر آیین یهود بودند. با وصف این، کیش یهود و مسیحیت در بخش های مرکزی، میان بادیه نشینان و سرزمین حجاز بویژه شهر مکه توفیق چندانی به دست نیاورده بودند. حتی سفرهای بازرگانی زمستانی و تابستانی به شمال و جنوب موجب تمایل قریش به یکی از این دو دین وحیانی نشد. عمرو بن لوی خزاعی به هنگام بازگشت از سفر به شام، بت هبل را با خود به ارمغان آورد و از مردم خواست که به کیش بت پرستی رو آوردند. البته این علت عدم پذیرش را نمی توان صرفاً به بت پرستی قریش نسبت داد بلکه آنان هوشمندانه عمل می کردند. قریش در تعامل با قدرت های همسایه زیرکانه رفتار می کرد. سیاست آنان در تعامل با دو امپراطوری بزرگ ایران و روم و نیز پادشاهی حبشه و تبع های یمن نزدیک شدن حداکثری با آنها همراه با حفظ استقلال بود. آنان خوب می دانستند که پذیرش هر یک از کیش های رسمی قدرت های مجاور موجب نفی استقلال و تحت الحمايه شدن سرزمین شان می شود. به همین خاطر، از پذیرش این ادیان سرباز می زدند و بر همان شرک و بت پرستی باقی ماندند. این نکته از دید خانم کارن آرمسترانگ نویسنده معروف غربی که زندگانی پیامبر اسلام را در پاسخ به گفته های سلمان رشدی به رشته تالیف درآورده پنهان نمانده است:

در مجموع اعراب بدوی نسبت به این دو دین کنجکاو بوده و این دو را از دین خود پیچیده تر یافته بودند. آنها می دانستند که هر دو امپراطوری ایران و روم از این دو دین برای محکم تر کردن پایه های حکومتی خود استفاده می نمایند. این مساله بخصوص برای حکومت پادشاهی جنوب عربستان زمانی مشهود شد که در سال ۵۷۰ میلادی (سال تولد محمد) استقلال خود را از دست داد. امپراطوری روم شرقی، حبشه (اتیوپی امروز) را به عنوان یکی از مستعمرات خود، مسیحی نمود و مسیحیان این کشور، فرقه مونوفیزیتیزم (تک ذاتی بودن مسیح) را ابداع کردند. آنان معتقد بودند که عیسی فقط دارای طبیعت روحانی واحدی است و به تثلیث (سه گانگی خدا و پسر و روح القدس) اعتقادی نداشتند. اگرچه این اعتقادات ضد کلیسایی در داخل روم شرقی با محکومیت و جزا روبرو می شد ولی آنها اشکالی در استفاده از این افکار در سایر مستعمرات برای حفظ و توسعه

تکوین دولت در مکه پیش از اسلام (داود مهدوی زادگان) ۱۰۷

ی افکار جاه طلبانه خود نمی دیدند. روم شرقی با اضافه نمودن حبشه به مستعمرات خود، پادشاه حبشه نجاشی را تشویق کرد تا یمن را جزو قلمرو خود بنماید. پادشاهی عربستان جنوبی نیز به عوض اتکا به قدرت خود از امپراطوری ایران کمک خواست. ساسانیان ب گرمی از این درخواست استقبال کردند. ایرانیان نیز از سلاح‌دین برای توسعه ی امپراطوری خود استفاده کامل کردند... با توجه به این وقایع، ادیان یهودی و مسیحی، هر دو نزد این اعراب بدوی کم رنگ تر شد و به آنها به دیده ی شک و بددلی می نگریستند (آرمسترانگ کارن، ۱۳۸۶: ۷۸).

۹. نتیجه گیری

چنانکه گفته شد، برداشت رایج میان محققان این است که سرزمین حجاز تا پیش از اسلام از وجود دولت بی بهره بوده است. با وجودی که سرزمین های شمالی و جنوبی سابقه دیرینه ای در تکوین دولت داشتند، اما عرب جاهلی حجاز در بی دولتی به سر می بردند تا اینکه با بعثت رسول الله و دعوت دین مبیین اسلام، اولین شکل از صورت دولت در مدینه پایه گذاری شد. در این پژوهش، با فرض دولت در عام ترین معنای آن که هر گونه سامان عقلانی و عرفی نظم سیاسی را شامل می شود، نشان داده است که سابقه تکوین دولت، لا اقل، به بیش از دویست سال قبل اسلام و با استیلای قبیله قریش که یکی از خالص ترین قبایل عرب حجاز است، باز می گردد. قصی بن کلاب بن مره یا قریش، کسی بود که خاندان های قریش را از پراکندگی نجات داد و آنها را در قالب تاسیس نظام سیاسی قبیله ی یکپارچه و متحد ساخت و شهر مکه را به مثابه مرکز حکمرانی این نظام تبدیل کرد. او شهر مکه را علاوه بر سامان سیاسی با ایده دار الندوه، از جهات اقتصادی و دینی سازماندهی کرد. بنابر این، بسیاری از شاخص های شکل گیری دولت در عرب جاهلی پیش از اسلام را می توان مشاهده کرد. اساساً مهم ترین دلیل برخورداری مکیان از دولت، شدت مخالفت مشرکین و کفار با دعوت رسول خدا در قبل و بعد هجرت آن حضرت به مدینه است. بدیهی است که اگر سامان سیاسی و اجتماعی استواری بر این شهر حاکم نبود، نه فقط رسول خدا با سختی های زیاد درگیر نمی شد بلکه حکومت اسلامی در همان شهر مکه پایه گذاری می شد. از این رو، به نظر می رسد که عرب جاهلی پیش از اسلام بهزه ای از دولت و سامان سیاسی را برده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. السَّمِيدُ بن هوبر بن لاوی بن قطوراء بن کرکر بن عملاق، سمیدع به معنی « صاحب صفات ممتاز » است. (ابن هشام، ۱۳۶۸: ۱ / ۱۱۷، نقل از پاورقی متن)
۲. یعقوبی ذکری از کشته شدن سمیدع به میان نیاورده است بلکه چنین گفته است: « چون مضاض به امارت مکه رسید « سمیدع بن هوبر » با او بنزاع بر خاست. سپس مضاض بر او پیروز گردید و سمیدع به شام رفت. او یکی از پادشاهان عمالیق بود. بعد آن، کار مضاض رو براه شد تا آنکه فوت کرد» (یعقوبی احمد بن اسحاق، ۱۳۷۳: ۱ / ۲۲۲)
۳. نام دیگر عامر، مُزِيقَاء پسر ماء السماء است. نسبش به یعرب بن قحطان می رسد. ر.ک: ازرقی محمد بن عبد الله، ۱۳۹۱: ۸۷
۴. موضوع سیل غرم در آیه ۱۶ سوره سبأ قرآن مجید آمده است.
۵. جرجی زیدان این مناصب یا موسسات حکومتی را ۱۵ مورد شمرده است. (ر.ک: زیدان جرجی، ۱۳۷۲: ۱۵)
۶. مقصود از علمی بودن همان تحلیل هایی است که موافق با دانش جامعه شناسی دین شناخته می شود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- نهج البلاغه (۱۳۹۰)، ترجمه سید جعفر شهیدی، چ سی و یکم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن اثیر الجزری (۱۳۷۱)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه خلیل حالت، موسسه مطبوعات علمی.
- ابن اثیر الجزری (۱۴۲۴ ق.)، الكامل فی التاریخ، چ چهارم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد واقدی الزهری محمد (۱۳۴۵)، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ اول، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ابن سعد واقدی الزهری محمد (۱۴۱۷ ق.)، الطبقات الکبری، چ اول، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن هشام، عبد الملک بن هشام (۱۳۹۶)، سیرت محمد رسول الله، ترجمه مسعود انصاری، چ دوم، تهران: نشر مولی.
- ابن هشام، عبد الملک بن هشام (۱۳۷۳)، سیرت رسول الله (سیره ابن اسحاق)، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه)، چ ششم (۱۳۹۴)، تهران: نشر مرکز.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۳۷۵)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

تکوین دولت در مکه پیش از اسلام (داود مهدوی زادگان) ۱۰۹

ابو زهره، محمد (۱۳۸۰)، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، چ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

احمدوند، شجاع (۱۳۹۴)، تاریخ تحول دولت در اسلام، چ اول، تهران: نشر نی.

آرمسترانگ، کارن (۱۳۸۶)، محمد (ص)، زندگی نامه پیامبر اسلام، ترجمه کیانوش حشمتی، انتشارات حکمت

ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۳۹۳)، اخبار مکه، چ اول، تهران: انتشارات حکمت.

الاصفهانی، حمزه بن الحسن (بی تا)، تاریخ سنی ملوک و الانبیاء علیهم السلام.

الاصفهانی، حمزه بن الحسن (۱۳۴۶)، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، چ اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

آموزگار، شهرام (۱۳۹۴)، ساخت و روابط قدرت در دولت مدینه، چ اول، قم: موسسه بوستان کتاب.

آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۵)، تاریخ پیامبر اسلام، چ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

برزگر، ابراهیم (۱۳۸۳)، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، چ اول، تهران: انتشارات سمت.

تیجانی، عبدالقادر حامد (۱۳۸۹)، مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی، ترجمه مهران اسماعیلی و مشتاق الحلو، چ اول، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

الجببری، محمد عابد (۱۳۸۴)، عقل سیاسی در اسلام، ترجمه عبد الرضا سواری، چ اول، تهران: انتشارات گام نو.

جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، تاریخ سیاسی اسلام، چ دوم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، تاریخ تحول دولت و خلافت، چ چهارم، قم: انتشارات بوستان کتاب.

حتی، فیلیپ خوری (۱۳۸۰)، تاریخ عرب، ترجمه ابو القاسم پاینده، چ سوم، تهران: انتشارات آگه.

حسن، حسن ابراهیم (۱۳۸۶)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابو القاسم پاینده، چ دوم، انتشارات جاویدان.

حورانی، آلبرت (۱۳۸۴)، تاریخ مردمان عرب، ترجمه فرید جواهر کلام، چ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.

خزائلی، محمد (۱۳۸۶)، اعلام قرآن، چ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

خزعلی، انسیه (۱۳۸۸)، تصویر عصر جاهلی در قرآن، چ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۹۱)، زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین ص، چ بیست و چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

زیدان، جرجی (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، چ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۰)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری نیا، چ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

السباعی، احمد (۱۳۹۱)، تاریخ مکه، ترجمه رسول جعفریان، چ پنجم، تهران: نشر مشعر.

۱۱۰ جستارهای سیاسی معاصر، سال ۱۴، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲

- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، فروغ ابدیت، ج ۲۳، قم: موسسه بوستان کتاب.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۹۸)، تاریخ تحلیلی اسلام، چ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طبری، محمد بن جریری (۱۳۵۲/نشر الکترونیکی ۱۳۸۹)، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابو القاسم پاینده.
- طبری، محمد بن جریری (۱۴۲۹ ق.)، تاریخ الطبری، چ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- علی، جواد (۱۴۱۳ ق.)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، چ دوم، بغداد: انتشارات دانشگاه بغداد.
- العلی، صالح احمد (۱۳۸۴)، عرب کهن در آستانه بعثت، ترجمه هادی انصاری، چ اول، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- فیرحی، داود (۱۳۹۵)، تاریخ تحول دولت در اسلام، چ هفتم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- قرشی، باقر شریف (۱۳۸۷)، زندگانی پیامبر اعظم (ص)، ترجمه سید ابو الحسن هاشمی تبار و محمد تقدیمی صابر، چ دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- لوبون، گوستاو (۱۳۷۴)، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- لینگز، مارتین (۱۳۹۵)، مکه از پیش از نزول تورات تا کنون، ترجمه سعید تهرانی نسب، چ اول، تهران: انتشارات حکمت.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یاقوت حموی بن عبدالله ابی عبدالله (۱۳۹۷ ق.)، معجم البلدان، چ اول، بیروت: انتشارات دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۷)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۳۷۳؛ تاریخ البیعوبی، چ اول، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ینگز، مارتین (۱۳۹۴)، محمد (ص)، ترجمه سعید تهرانی نسب، چ ششم، تهران: انتشارات حکمت.
- یوسفی غروی، محمد هادی (۱۳۹۲)، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه حسین علی عربی، چ ششم، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.